

عبرت های عاشورا در نگاه بلند رهبری

حجت الاسلام والمسلمین محمدناصر عبدی

مقام معظم رهبری، با اندیشه ای ژرف و دانشی وسیع، درس ها، پیام ها و عبرت هایی از مدرسه ی عاشورا مطرح نموده و جان تشنه ی شنوندگان را از درس های سازنده و الهام آفرین عاشورا سیراب می نماید. نوآوری، طراوت بیان، خلوص، عامل بودن و زمان آگاهی سبب گشته، دُرهای صید شده از آموزه های عاشورایی زیر نور خورشید آگاهی بدرخشند، چشم ها را خیره کرده و از جان برآمده بر جان نشینند. در دوران سیاه ستم شاهی، که اختناق یزیدی نفس ها را در سینه ها حبس کرده بود و ضرورت مبارزه ای حسینی از هر جهت احساس می شد، در مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی از سویی غبار تحریف از چهره ی مکتب عاشورا می زداید و از دیگر سو پیام عاشورا را چنان ترسیم می نماید که راه مبارزه را روشن و فروختگان را بیدار و عاشقان کربلا را به آنجا می برد که چون یاران امام حسین (ع) نه از خیل دشمن می ترسند و نه از قساوت قساوت پیشگان هراسی به خود راه می دهند.

پس از به بارنشستن آموزه های حسینی در مقطعی از زمان و پیروزی اعجاب برانگیز انقلاب اسلامی ایران، این آموزه ها و درس ها در قالبی دیگر، به صورتی متین و راه گشا مطرح می شوند و راه زیستن را به پیروان نهضت حسینی، با تکیه بر آموزه های عاشورا می آموزد. در طول جنگ تحمیلی که درس های عاشورا و نهضت حسینی اوج یافته و الهام بخش ملتی بزرگ و حماسه آفرین می گردد، در خطابه ها و تحلیل هایی استوار، درس ایمان، فداکاری، ایثار، شهادت طلبی، بصیرت، دشمن شناسی، مقاومت و صبر را فرا روی نسل انقلاب ایران می گشاید. این درس ها اثری شگرف در مردان و زنان این مرز و بوم به جای می نهد که خود از آن چنین می گویند: در شب هفتم یکی از برادران شهید در اهواز شرکت کردم. میان این جوان ها حتی مردان میان سال، وقتی نگاه بر چهره ی آنها می کردم با همه ی دل احساس می کردم که دارم شهدای کربلا را زنده در مقابل خود می بینم. این حماسه آفرینان جهان امروز، این کسانی که حاضرند گرسنگی بکشند و مقاومت بکنند و اما آنچه را که به نظرشان خلاف رضای خداست انجام ندهند[۱].

و مشاهدات خود از شهادت طلبی، بزرگ ترین درس عاشورا در آن شرایط سرنوشت ساز، را این گونه ترسیم می کند: وقتی ملتی حرفی ندارد که شهید بدهد و شهید بشود، هیچ قدرتی در مقابل او تاب مقاومت نخواهد آورد.[۲] ملت ایران با فراگرفتن همین درس

ها، در صحنه های گوناگون مبارزه، در جبهه های مقاومت و ایثار و در سایر میدان ها، حماسه آفریدند و صحنه هایی افتخارآمیز و ماندنی در تاریخ شکوهمند ایران اسلامی ایجاد نمودند. سرانجام در پرتو این مقاومت ها، رشادت ها، ایثارها و جان فشانی ها، نظام مقدس جمهوری اسلامی به درختی تنومند و سترگ، که از بادها و طوفان ها باکی نداشت، تبدیل گردید. همه ی این ها به برکت درس های به یادماندنی و مکرر عاشورا بود که در ایران زمزمه گردیده و به الگوی بی نظیر مقاومت بدل شد. در شرایط کنونی و در سالی که با درایت رهبر معظم انقلاب به نام عزّت و افتخار حسینی نامیده شده، عبرت های عاشورا سازنده ترین گزینه است که ره آوردی گران سنگ را در پی دارد. با توجه به عبرت هاست که می توان از تکرار تاریخ و سلطه ی جباران و منافقان جلوگیری کرد. بدین روی به تبیین این بخش از رهنمودهای رهبر فرزانه ی انقلاب می پردازیم.

عبرت

نخست لازم است که مفهوم عبرت را توضیح دهیم. عبرت اسم نوع از مصدر عبور، به معنای گذر از آب و مانند آن و یا اسم مصدر از اعتبار است. کاربرد عبرت در جایی است که از امر قابل مشاهده ای، به امری غیرقابل مشاهده دست یابیم، [۳] به گونه ای که بتوانیم برای شناخت آن به امر مشاهده استدلال کنیم.

عبرت از حوادث تاریخی یعنی عبور از ظاهر آنها و دست یافتن به پیامی که در درونشان نهفته است و رسیدن به سنت های حاکم بر تاریخ و به کار بستن آنها، به عبارت دیگر عبرت یعنی تجربه ی تاریخ و دست یافتن به آگاهی هایی که حوادث تاریخ از آن حکایت می کند. گرچه جوامع بشری در ادوار مختلف و اقوام گوناگون ویژگی هایی مختص به خود را دارند، ولی در اصول کلی و بنیادی به نقاط مشترکی می رسند که از آن به سنن تاریخی و قوانین حاکم بر آن یاد می شود. خداوند در قرآن به همین قوانین اشاره می نماید: «قد خلت من قبلکم سُنَنٌ فسیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» [۴] پیش از شما ملت هایی با روش ها و طریقه هایی بوده اند؛ در زمین گردش کنید، بنگرید سرانجام آنها که وعده های خدا را تکذیب کردند چه شد؟

و به عبرت و پند گرفتن از تاریخ و تأمل در زندگی پیشینیان برای کشف سنن حاکم بر تاریخ ارشاد می فرماید: «لقد کان فی قصصهم عبرة لأولی الألباب» [۵] در سرگذشت ایشان برای صاحبان خرد (خردمندان) عبرت است. مقام معظم رهبری به همین تأکید و سفارش می نماید: «قرآن به ما می گوید که از گذشته تاریخ درس بگیرید. حالا ممکن است بعضی ها بنشینند، فلسفه بافی کنند که گذشته برای امروز نمی تواند سرمشق باشد. این حرف ها را بعضی ها می گویند. می خواهند این ها را با شیوه های فلسفی. به

خیال خودشان. درست کنند، نمی توانند! کاری به آنها نداریم. قرآن صادق مصدق است و ما را به عبرت گرفتن از تاریخ دعوت می کند.» [۶] در خصوص حادثه ی کربلا و نهضت امام حسین (ع) عبرت گیری به چه معنا است؟ رهبر انقلاب معنای عبرت گیری از عاشورا را چنین تصویر می نماید:

عاشورا به غیر از درس، یک صحنه عبرت است

«عاشورا به غیر از درس، یک صحنه عبرت است. باید انسان در این صحنه نگاه کند تا عبرت بگیرد. یعنی چه عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند، بفهمد در چه حال و وضعیتی است. چه چیز او را تهدید می کند و چه چیز برای او لازم است. این را عبرت می گویند. یعنی شما از جاده ای عبور کردید، یک اتومبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده است، مچاله شده و سرنشینانش نابود شده اند، می ایستید و نگاه می کنید، برای اینکه عبرت بگیرید. معلوم شود که چه جور سرعت و حرکتی، چه جور رانندگی ای به این وضعیت منتهی می شود. این هم نوع دیگری درس است. اما درس از راه عبرت گیری.» [۷] این رویکرد به عاشورا بیشتر وقتی ثمر بخش است که حاکمیت اسلامی در جامعه به وجود آمده باشد و عوامل قهقرایی که به صورت سلول های فاسد و مفسد در آمده اند از درون جامعه شروع به فعالیت کنند. هدف این است که چهره ی این عوامل ترسیم شود تا نحوه ی عملکرد آنها شناخته شود و برای جلوگیری از تکرار تاریخ و از میان رفتن ثمره ی مجاهدت ها، فعالیت آنها در نطفه خفه شود.

رهبر انقلاب عبرت ها را در همین راستا ارزیابی می فرمایند:

«در مباحث مربوط به عاشورا سه بحث عمده وجود دارد:

یکی بحث علل و انگیزه های قیام امام حسین (ع) است...

بحث دوم بحث درس های عاشورا است...

بحث سوم درباره عبرت های عاشورا است، که چند سال قبل از این، ما این مسأله را مطرح کردیم که عاشورا غیر از درس ها، عبرت هایی هم دارد. بحث عبرت های عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد. حداقل این است که بگوییم عمده ی این بحث مخصوص به این زمان است، یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم.» [۸] پندآموزی و عبرت گیری از هر حادثه ای به میزان اهمیت آن حادثه و آثار آن در حیات اجتماعی انسان، در طول تاریخ، بستگی دارد. بعد از واقعه ی بعثت خاتم پیغمبران (ص)، حادثه ای به عظمت و آثار عاشورا در جهت احیای بعثت و در نتیجه تأثیر در زندگی بشر پدید نیامده.

اولاً حادثه را باید فهمید که چقدر بزرگ است، تا دنبال عللش بگردیم. کسی نگوید که حادثه ی عاشورا، بالاخره کشتاری بود و چند نفر را کشتند. همان طور که همه ی ما در زیارت عاشورا می خوانیم: «لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبه»؛ مصیبت خیلی بزرگ است. «رزیه»، یعنی حادثه ی بسیار بزرگ. این حادثه، خیلی عظیم است. فاجعه، خیلی تکان دهنده و بی نظیر است.» [۹] عظمت حادثه را وقتی بهتر درک خواهیم کرد که شخصیت امام حسین (ع) را بشناسیم. او در کودکی محبوب پیامبر بود و آن حضرت او را سید شباب اهل جنت نامید و در دوران جوانی مورد احترام همگان بود. در علم و فضیلت و بزرگواری، همچون برادرش امام حسن (ع)، مانند خورشید، در میان مسلمانان، میدرخشید [۱۰].

عبرت های عاشورا

از مهم ترین آموزه ها و تعالیم عاشورا، در طول سالیان دراز و قرن های متمادی، عبرت آموزی این واقعه ی غم بار تاریخی است و باید اذعان داشت مهم تر از درس های عاشورا عبرت های عاشورا است. [۱۱] درس های عاشورا راه درمان را نشان می دهد و عبرت ها راه پیش گیری را، اندیشه های فعال و ذهن های هوشیار از مشاهده ی کربلا و پدید آمدن این حادثه ی بزرگ و دردناک، در تاریخ صدر اسلام، به عبرت ها و چرایی ایجاد آن می رسند که برای انسان های کوتاه بین، گرفتار در قالب ها قابل دسترسی نمی باشد، زیرا آنها حوادث را تاریشه های آن نمی توانند پی جویی کنند. حضرت آیه الله خامنه ای با طرح سؤالی ذهن ها را به عبرت های عاشورا و اعماق ریشه های آن می برد:

چرایی پیدایش حادثه ی عاشورا

«در بخش پیدایش حادثه ی عاشورا، چرایی رخداد حادثه مهم است. اتفاقی که افتاده است، در صدر اسلام است. من یک وقت گفتم [۱۲] که جا دارد اگر ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر (ص) کار کشور اسلامی به جایی رسیده باشد که همین مردم مسلمان، از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی شان و قاری شان در کوفه و کربلا جمع بشوند و جگر گوشه ی همین پیغمبر (ص) را با آن وضع فجیع به خاک و خون بکشند؟! آدم باید به فکر فرو برود که چرا این طور شد؟ [۱۳] از آنجا که انقلاب اسلامی ایران را در همه ی مراحل الگو گرفته از نهضت حسینی می دانند انگیزه ی طرح این سؤال را یک درس عملی معرفی می نماید: «من می گویم چه شد که کار به اینجا رسید؟ چرا امت اسلامی که آن قدر نسبت به جزئیات احکام اسلامی و آیات قرآنی

دقت داشت، در یک چنین قضیه ی واضحی، این قدر دچار غفلت و سستی و سهل انگاری بشود که چنین فاجعه ای به وجود بیاید؟

این مسأله انسان را نگران می کند. مگر ما از جامعه ی زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین (ع) قرص تر و محکم تریم؟ چه کار کنیم که آن طور نشود؟» [۱۴] در عبرت های عاشورا سخن از ارتجاع جامعه است، سخن از انحرافی است که هدف بعثت را از میان می برد، سخن از سرنوشتی است که به سراغ همه ی ادیان گذشته و پیامبران آمد و کتاب آنها را تحریف و آئین آنها را بی خاصیت و بلکه در جهت اهداف دشمنان نبوت قرار داد. سخن از خطری است که قرآن از آن چنین یاد می کند: محمد (ص) نیست مگر رسول و پیامبری. پیش از او نیز پیامبرانی بودند. آیا اگر او درگذشت یا شهید شد شما به عقب برگشته و به جاهلیت خود رجوع می کنید؟ هر که از مسیر برگردد به خدا ضرر نخواهد رسانید. خداوند جزای نیک به شاکران عطا خواهد کرد. [۱۵] سخن از سقوط ارزش هاست، سخن از گردابی است که همه چیز را به کام خود فرو می برد و فرزندان راستین انقلاب را به قتلگاه می برد. گرچه سبط پیامبر و سید شباب اهل جنت باشد. رهبر معظم انقلاب می فرماید: «حالا عبرت کجاست؟ عبرت این جاست که چه کار کنیم جامعه آن گونه نشود. ما باید بفهمیم که آنجا چه شد که جامعه به اینجا رسید.» [۱۶]

تغییراتی در خواص جامعه

در جستجوی ریشه ی ارتجاع جامعه و ماجراهای بعد از رحلت پیامبر (ص) و ضعف تدریجی جامعه ی اسلامی، بار مسئولیت این گناه نابخشودنی را بردوش آن دسته از نخبگان طرفدار حق و فرزندان انقلاب می یابند که در پی کسب امتیازات دنیوی برآمده اند و در لغزش گاه دنیاطلبی، شهوت پرستی، مقام خواهی و مظاهر زندگی دنیا و مادیات لغزیده اند و ساده لوحان ناآگاه را نیز به دنبال خود کشانده اند: «وقتی خواص طرفدار حق در یک جامعه با اکثریت قاطعشان. آنچنان می شوند که دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می کند، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن، حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول بکنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی این طور شد. اولش با شهادت حسین بن علی با آن وضع آغاز می شود، آخرش هم به بنی امیه و شاخه ی مروانی و بعد بنی عباس و بعد از بنی عباس هم، سلسله ی سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می رسد.» [۱۷]

منشأ انحراف جامعه، انحراف و سقوط گروه اندک اما تأثیر گذاری است که خواص نامیده می شوند. در معرفی چهره ی خواص که همان برگزیدگان و نقش آفرینان هستند

چنین می فرمایند: «خواص کسانی هستند که از روی فکر و فهمیدگی و آگاهی تصمیم گیری می کنند، یک راهی را می شناسند و دنبال آن راه حرکت می کنند. وقتی عملی انجام می دهند، موضع گیری می کنند، راهی را انتخاب می کنند، از روی فکر و تحلیل است، می فهمند و تصمیم می گیرند و عمل می کنند.» [۱۸] دگردیسی فکری در عوام و چهره ی عوام، که پیروند و در پی انحراف نخبگان و خواص، آنها نیز به انحراف کشیده می شوند را چنین معرفی می نمایند: «عوام کسانی هستند که وقتی جو به یکی سمتی می رود اینها هم می روند، تحلیل ندارند. یک وقت مردم می گویند زنده باد، این هم نگاه می کند و می گوید زنده باد، یک وقتی مردم می گویند مرده باد. این ها دنبال این نیستند که ببینند چه راهی درست است، چه حرکتی صحیح است، بفهمند، بسنجند، تحلیل کنند، درک کنند.» [۱۹]

با برداشت از سوره ی مبارکه ی حمد، در تبیین صراط مستقیم و مصداقی که برای مغضوب و ضالین آمده، ویژگی خواص و عوام را استفاده می کنند: کسانی که نعمت داده شده اند دو گونه اند: یک عده کسانی که وقتی نعمت الهی را دریافت کردند، نمی گذارند که خدای متعال بر آنها غضب کند، و نمی گذارند گمراه بشوند. این ها همان هایی هستند که شما می گوئید خدایا ما را به راه این ها هدایت کن. «غیر المغضوب علیهم»، با تعبیر علمی و ادیبی، برای «الذین انعمت علیهم» صفت است. صفت «الذین» این است که «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین»؛ آن کسانی که مورد نعمت قرار گرفتند امام دیگر مورد غضب قرار نگرفتند، «ولا الضالین»، گمراه هم نشوند. یک دسته هم کسانی هستند که خدا به آنها نعمت داد، اما نعمت خدا را تبدیل کردند و خراب نمودند، لذا مورد غضب قرار گرفتند، یا دنبال آنها راه افتادند، لذا گمراه شدند. البته در روایات ما دارد که «المغضوب علیهم» مراد یهودند، که این، بیان مصداق است، چون یهود تا زمان حضرت عیسی (ع) یا حضرت موسی (ع) و جانشینانش، عالما و عامدا مبارزه کردند.

«ضالین» نصاری هستند، چون نصاری گمراه شدند. وضع مسیحیت این گونه بود که از اول گمراه شدند. حالا اقل اکثریتشان این طور بودند. اما مردم مسلمان نعمت پیدا کردند. این نعمت به سمت «المغضوب علیهم» و «الضالین» می رفت. لذا وقتی امام حسین (ع) به شهادت رسید، در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

فلما ان قتل الحسين (صلوات الله عليه) اشتد غضب الله تعالى على اهل الأرض [۲۰] وقتی امام حسین (ع) کشته شد غضب خدا درباره مردم شدید شد. معصوم (ع) است دیگر، بنابراین، جامعه ی مورد نعمت الهی، به سمت غضب سیر می کند، این سیر را باید دید. خیلی مهم است، خیلی سخت است، خیلی دقت لازم دارد. حالا خواصی که گمراه شدند شاید «مغضوب علیهم» باشند، عوام شاید «الضالین» باشند. [۲۱]

مسئولیت خواص و عوام

ویژگی اثرپذیری عوام از خواص بار مسئولیت خواص را سنگین تر می کند. این که در منابع اسلامی آمده که: «اذا فسد العالم فسد العالم»، آنگاه که عالم فاسد شود، جهان فاسد می شود، معطوف به همین ویژگی است. «بزرگ ترین گناه انسان های ممتاز و برجسته، اگر انحرافی از آنها سر بزند این است که انحراف آنها موجب انحراف بسیاری از مردم می شود. وقتی دیدند سدها شکست، وقتی دیدند کارها بر خلاف آنچه که زبان ها می گوید، جریان دارد، و برخلاف آنچه که از پیامبر (ص) نقل می شود، رفتار می گردد، آنها هم آن طرف حرکت می کنند. [۲۲] سرنوشت عوام بستگی به شرایطی دارد که در آن زندگی می کنند و چون سرنوشت چیزی نیست که بتوان نسبت به آن بی تفاوت بود باید مواظب بود جزو عوام نباشیم: «یک عده عوام اند، تصمیم گیری ندارند. به شانس عوام بستگی دارد، اگر تصادفاً در زمانی قرار گرفت که امامی سرکار است. مثل امام امیرالمؤمنین (ع)، مثل امام راحل (ره) ما که این ها را به سمت بهشت می برد، خوب، این هم به ضرب دست خوبان، رانده خواهد شد و ان شاء الله به بهشت می رود. اگر اتفاقاً طوری شد که در زمانی قرار گرفت که «وجعلناهم ائمة يدعون الى النار»، «الم تر الى الدين بدلوا نعمت الله كفراً واحلوا قومهم دارالبوار جهنم يصلونها وئس القرار»، اگر در یک چنین زمانی قرار گرفت، به سمت جهنم خواهد رفت. پس باید مواظب باشید جزو عوام نباشید» [۲۳].

از دیدگاه مقام معظم رهبری معیار تمایز خواص از عوام، بصیرت است. آنچه سبب می شود انسان در این تقسیم بندی جزو خواص قرار بگیرد، روشن بینی، روشن دلی و بصیرت است. اگر این نبود جزو عوام خواهد بود: «نمی گویم جزو عوام نباشید یعنی باید حتماً بروید تحصیلات عالیه بکنید. نه! گفتم که معنای عوام این نیست. ای بسا کسانی که تحصیلات عالیه هم کردند و جزو عوامند، ای بسا کسانی تحصیلات دینی هم کردند و جزو عوامند، ای بسا کسانی که فقیرند یا غنی اند و جزو عوامند. عوام بودن، دست من و شماست. باید مواظب باشیم عوام نباشیم، یعنی هر کاری می کنیم از روی بصیرت باشد. آن کسی که از روی بصیرت کار نمی کند عوام است. لذا می بینید قرآن درباره پیغمبر (ص) می فرماید: «ادعوا الى الله على بصيرة انا و من ابتعنى» یعنی من و پیروانم با بصیرت عمل می کنیم و دعوت می کنیم و پیش می رویم. پس اول ببینید جزو آن گروه عوامید یا نه. اگر جزو گروه عوامید به سرعت خودتان را از گروه عوام خارج کنید. سعی کنید قدرت تحلیل پیدا کنید، تشخیص بدهید، معرفت پیدا کنید.» [۲۴]

عملکرد خواص در صدر اسلام

در بررسی زمینه های انحراف جامعه ی اسلامی، که سبب شد حادثه ی کربلا برای نجات اسلام پدید آید، به عملکرد خواص می رسیم. به حوادث بعد از رحلت پیامبر (ص) که نگاه می کنیم، از اولین حادثه که ماجرای سقیفه بود تا صف بندی سپاه کوفه در برابر امام حسین (ع)، می بینیم این قشر از جامعه که تحت عنوان اصحاب در صدر اسلام شناخته شدند، در عمل به وظایف خود، که بیان حقایق در مواقع لازم و طرفداری عملی از حق بود، کوتاهی کرده اند.

و اما ماجراهای بعد از رحلت پیامبر

چه شد که در این پنجاه سال جامعه ی اسلامی از آن حالت به این حالت برگشت؟ این اصل قضیه است، که متن تاریخ را هم بایستی در این جا نگاه کرد. البته بنایی که پیامبر (ص) گذاشته بود، بنایی نبود که به همین زودی خراب شود، لذا در اوایل بعد از رحلت پیامبر که شما نگاه می کنید همه چیز غیر از همین مسأله وصایت. سر جای خودش است، عدالت خوبی هست، ذکر خوبی هست، عبودیت خوبی هست. اگر کسی به ترکیب کلی جامعه ی اسلامی در آن سال های اوّل نگاه کند، می بیند که علی الظاهر چیزی به قهقرا نرفته است. البته گاهی چیزهایی پیش می آمد، اما ظواهر، همان پایه گذاری و شالوده ریزی پیامبر (ص) را نشان می دهد. ولی این وضع باقی نمی ماند. هر چه بگذرد جامعه ی اسلامی به تدریج به طرف ضعف و تهی شدن پیش می رود [۲۵].

آغاز سقوط خواص در تاریخ اسلام و خشت اوّل این بنای انحطاط با رحلت پیامبر (ص) فاصله ی زیادی ندارد: «دوران لغزیدن خواص طرفدار حق، از حدود هفت، هشت سال بعد از رحلت پیغمبر (ص) شروع شد. اصلاً به مسأله ی خلافت کاری ندارم. مسأله ی خلافت جداست. کار به این جریان دارم. این جریان، جریان بسیار خطرناکی است! همه ی قضایا، از هفت، هشت سال بعد از رحلت پیغمبر شروع شد. اوّلش هم از اینجا شروع شد که گفتند: نمی شود که سابقه دارهای اسلام. کسانی که جنگ های زمان پیغمبر (ص) را کردند، صحابه و یاران پیغمبر (ص). با مردم دیگر یکسان باشند! این ها باید یک امتیازاتی داشته باشند! به این ها امتیازات داده شد. امتیازات مالی از بیت المال. این، خشت اوّل بود. حرکت های انحرافی این طوری است، از نقطه ی کمی آغاز می شود، بعداً همین طور هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیشتری می بخشد. انحراف ها از همین جا شروع شد تا به دوران عثمان رسید. اواسط دوران عثمان. در دوران خلیفه ی سوّم، وضعیت این گونه شد که برجستگان صحابه ی پیغمبر، جزو بزرگ ترین سرمایه دارهای زمان خودشان شدند! توجه می کنید! یعنی همین صحابه ی عالی مقام

که اسم هایشان معروف است. طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و امثال آنها. از بزرگان که هر کدامشان یک کتاب قطور سابقه‌ی افتخارات در بدر و حنین و جاهای دیگر داشتند، این‌ها جزو سرمایه دارهای درجه اول اسلام شدند[۲۶].»

عوامل سقوط خواص و عوام

مهم‌ترین مطلب در عبرت‌ها شناخت عوامل سقوط و لغزش خواص است. با توجه به جایگاه آنها در میان مردم، لغزش آنها سبب لغزش عوام خواهد شد. مقام معظم رهبری رؤس این عوامل را در چند چیز معرفی نمایند:

۱. دور شدن از یاد خدا و پیروی از شهوات

«ما باید بفهمیم بر سر آن جامعه چه بلایی آمد که سر بریده حسین بن علی (ع). آقا زاده‌ی اول شخص دنیای اسلام و پسر خلیفه‌ی مسلمین، پسر علی بن ابی طالب. در همان شهری که پدر او بر مسند خلافت می‌نشسته است، گردانده بشود و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر افرادی به کربلا بیایند، او و اصحابش را با لب تشنه به شهادت برسانند و حرم امیرالمؤمنین را به اسارت بگیرند! در این زمینه حرف زیاد است من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح می‌کنم. قرآن جواب ما را داده است. آن درد را قرآن به مسلمین معرفی می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا» [۲۷] عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی دو چیز است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است فراموش کردن خدا و معنویت، حساب معنویت را از زندگی جدا کردن، توجّه و ذکر و دعا و توسّل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن و دوم «وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ» دنبال شهوت رانی‌ها رفتن، دنبال هوس‌ها رفتن و در یک جمله دنیاطلبی، به فکر جمع‌آوری ثروت، مال و التذاد به شهوات دنیا افتادن. این‌ها را اصل دانستن و آرمان‌ها را فراموش کردن» [۲۸]

۲. دنیاطلبی

«یکی از چیزهایی که عامل اصلی چنین قضیه‌ای شد، این بود که رواج دنیاطلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیت مسؤولیت ایمان را گرفت. این که ما روی مسأله فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می‌کنیم، علت عمده اش این است که جامعه را تخدیر می‌کند. همان مدینه‌ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود بعد از اندک مدتی، به مرکز بهترین موسیقی‌دان‌ها و آوازه‌خوان‌ها و معروف

ترین رفاص ها تبدیل می شود، تاجایی که وقتی در دربار شام می خواستند بهترین مغنیان را خبر بکنند، از مدینه آوازه خوان و نوازنده می آوردند.» [۲۹]

۳. بی تفاوتی پیروان حق

بی توجهی و بی تفاوتی پیروان حق نسبت به سرنوشت دنیای اسلام را عامل دیگر معرفی می فرمایند: «عامل دیگری که وضع را به آنجا رسانید و انسان در زندگی ائمه (ع) این معنا را مشاهده می کند، این بود که پیروان حق که ستون های آن اساس واقعی بنای ولایت و تشیع محسوب می شدند، از سرنوشت دنیای اسلام اعراض کردند و نسبت به آن، بی توجه شدند و به سرنوشت دنیای اسلام، اهمیت نمی دادند. بعضی ها، مدتی مقداری تحمس و شور نشان دادند که حکام سخت گیری کردند، مثل قضیه ی هجوم به مدینه در زمان یزید که این ها علیه یزید سر و صدایی به راه انداختند، او هم آدم ظالمی را فرستاد و این ها را قتل عام کرد. این گروه هم، همه چیز را به کلی کنار گذاشتند و مسائل را فراموش کردند... کار دو جناح حق و باطل که با هم مبارزه می کنند و به یکدیگر ضربه می زنند، بدیهی است. همچنان که جناح حق به باطل ضربه می زند. باطل هم به حق ضربه می زند، این ضربه تبادل پیدا می کند و آن وقتی سرنوشت معلوم می شود که یکی از این دو جناح خسته شود و هر که زودتر خسته شد، او شکست را قبول کرده است» [۳۰]

۴. ترس

یکی از عوامل بازگشت انسان های ضعیف از مسیر حق ترس است. در واقعه ی کربلا همین عامل سبب شد که مسلم بن عقیل در کوفه تنها بماند. رهبر معظم انقلاب می فرماید: «کاری که ابن زیاد کرد، یک عده از همین خواص را بین مردم فرستاد که مردم را بترسانند، مادرها و پدرها را، تا بگویند با چه کسی می جنگید؟ چرا می جنگید؟ برگردید، پدرتان را در می آورند، این ها یزیدند، این ها ابن زیادند، این ها بنی امیه اند و این ها چه دارند، پول دارند، شمشیر دارند، تازیانه دارند، ولی آنها چیزی ندارند. مردم را ترسانند، به مرور همه متفرق شدند. آخر شب، وقت نماز عشا، هیچ کس همراه حضرت مسلم نبود، هیچ کس [۳۱]!»

نقش خواص در پیدایش حادثه ی کربلا

در تاریخ اسلام بدترین شکل عملکرد خواص را در حادثه ی عاشورا مشاهده می کنیم. آنها پس از مرگ معاویه، با علم به اینکه یزید لیاقت رهبری جامعه ی اسلامی را ندارد، از امام حسین (ع) برای بیعت دعوت کردند به کوفه بیایید تا در رکاب آن حضرت با

یزیدیان نبرد کنند. در مرحله نخست به کمک آنها گروه زیادی از مردم کوفه با نماینده ی آن حضرت، مسلم بن عقیل، بیعت کردند. اما در پی توطئه های بنی امیه و احساس خطر از جانب شام و ترس و وحشتی که عبیدالله زیاد به وجود آورد، صحنه را ترک کردند. رهبر معظم انقلاب در توضیح گوشه ای از عملکرد خواص در این برهه ی حساس از تاریخ اسلام چنین می فرماید: «خوب، چرا چنین شد؟! من که نگاه می کنم، می بینم خواص مقصرند! همین خواص طرفدار حق مقصرند! بعضی از این خواص طرفدار حق، در نهایت بدی عمل کردند! مثل شریح قاضی! شریح که جزو بنی امیه نبود. کسی بود که می فهمید حق با کیست! می فهمید اوضاع از چه قرار است! وقتی هانی بن عروه را به زندان انداختند و سر و رویش را مجروح کردند، سربازان و افراد قبیله اش اطراف قصر عبیدالله زیاد را گرفتند. ابن زیاد ترسید! آنها می گفتند که هانی را کشتید. ابن زیاد به شریح قاضی گفت: برو ببین هانی زنده است، برو به این ها بگو زنده است. شریح آمد، دید که هانی بن عروه زنده است، اما مجروح است. هانی بن عروه گفت: ای مسلمان ها، این چه وضعی است! (خطاب به شریح) پس قوم من چه شدند؟ مردند؟ چرا سراغ من نیامدند؟ چرا نمی آیند مرا از این جا نجات بدهند؟! شریح قاضی گفت: می خواستم بروم و این حرف های هانی را به همین کسانی که اطراف دارالاماره را گرفته اند، بگویم، اما افسوس که جاسوس عبیدالله، آنجا ایستاده بود! جرأت نکردم یعنی چه؟ یعنی همین که ما می گوئیم ترجیح دنیا بر دین. شاید اگر شریح، همین یک کار را انجام میداد، تاریخ عوض می شد.» [۳۲]

کوتاهی خواص سبب شد که تاریخ به نفع بنی امیه رقم بخورد. حرکت نابجای آنها به خاطر ترجیح دنیا بر دین و ترس از کشته شدن موجب شهادت مسلم بن عقیل گردید: «اگر خواص مسلم را تنها نمی گذاشتند مثلاً صد نفر می شدند، این صد نفر اطراف مسلم را می گرفتند، به خانه ی یکی از آنها می آمدند و می ایستادند، دفاع می کردند، مسلم تنها هم که بود وقتی می خواستند او را دستگیر کنند، چندین ساعت طول کشید! چندین بار حمله کردند مسلم به تنهایی همه ی سربازان ابن زیاد را. همان عده ای که آمده بودند. پس زد اگر صد نفر مرد با او بودند، مگر می توانستند او را بگیرند؟! باز هم اطرافشان جمع می شدند.» [۳۳] به همین جهت است که حادثه ی عاشورا، دست مایه و ملقمه ای از عملکرد خواص تلقی می گردد، چنان که امام حسین (ع) در مصاحبه ها، بیانه ها و خطابه های بین راه از مکه تا کربلا، به این نکات اشاره فرموده و پس از مشخص شدن کامل وضعیت، مسؤولیت امر را متوجه خواص ساخته است.

انقلاب اسلامی ایران و عبرت های عاشورا

هر تحلیل گر منصفی در ریشه یابی انقلاب اسلامی ایران، عنصر فرهنگ دینی را اگر تنها انگیزه انقلاب مردم ایران معرّفی نکند، حداقل اساسی ترین و پررنگ ترین خواهد دانست. رهبر انقلاب، که با اشاره او همه چیز رقم می خورد، مجتهد عارف و فقیه وارسته ای بود که جز حرف دین و ایمان و اسلام از او شنیده نشد. کانون انقلاب مساجد، مظهر اسلام و پرستش بود. شعارهای انحرافی یا اصلاً جایگاهی نداشت و یا بمحض این که عرض اندام می کرد در موج حرکت دینی و شعارهای مذهبی رنگ می باخت و محو میگردید. «واسیلی توراجیف. کارشناس سیاسی نشریه آسیا و آفریقایی (رموز) در کتابی که حاوی مقالات جمعی از متفکران روسی پیرامون انقلاب اسلامی ایران است مینویسد: اعتقاد به دین الهی در کلیه برهه های انقلاب اسلامی ایران اصل برتری است که مانع ریشه دواندن خواسته های نفسانی در تغییرات اجتماعی جامعه اسلامی می گردد» [۳۴]. این فرهنگ دینی که زیربنای انقلاب اسلامی ایران است، رنگ عاشورائی و حسینی دارد. از محرم شروع می شود و در قتلگاه جنگ تحمیلی و شهادت های حسینی وار، به اوج خود می رسد. شعار عاشورائی هیئات منا الدّله از سپیده دم انقلاب تا امروز که با شعار ما اهل کوفه نیستیم علی تنها بماند پیوند خورده پر معناترین و زیباترین شعار است که با فشارها و دشمنی های روزافزون استکبار جهانی روز به روز زنده تر و کارآتر می شود. «اگر ما پیام امام حسین (ع) را زنده نگه می داریم، اگر نام امام حسین (ع) را بزرگ می شماریم، اگر این نهضت را حادثه عظیم انسانی در طول تاریخ می دانیم و برای آن ارج می نهیم برای این است که یادآوری این حادثه به ما کمک خواهد کرد که حرکت کنیم و جلو برویم و انگشت اشاره امام حسین (ع) را تعقیب کنیم و به لطف خدا به آن هدف ها برسیم و ملت ایران ان شاء الله خواهد رسید» [۳۵]

انقلاب اسلامی ایران که سبب شد اسلام دوباره تجدید حیات یابد و ارزش های الهی در جامعه حاکم گردد در تداومش عبرت های عاشورا را فراروی خود دارد. «خیلی خوب اگر این ارزش ها را نگه داشتید، نظام امامت باقی می ماند. آن وقت امثال امام حسین بن علی (ع) دیگر به مذهب برده نمی شوند. اما اگر ارزش ها را از دست دادیم چه؟ اگر روحیه بسیجی را از دست دادیم چه؟ اگر به جای توجه به تکلیف و وظیفه و آرمان الهی، به فکر تجملات شخصی خودمان افتادیم چه؟ اگر جوان بسیجی، مؤمن و با اخلاص را. که هیچ نمی خواهد جز اینکه یک میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند. در انزوا انداختیم و آن آدم پُر روی افزون خواه پر توقع بی صفایی معنویت را مسلط کردیم چه؟ همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در صدر اسلام بین رحلت نبی اکرم (ص) و شهادت جگر گوشه اش، پنجاه سال فاصله پیدا کرد، در روزگار ما ممکن است این فاصله خیلی

سریع تر بشود و زودتر از این حرف ها فضیلت ها و صاحبان فضائل ما به مذب برونند. باید نگذاریم. در مقابل انحرافی که ممکن است دشمن بر ما تحمیل بکند باید بایستیم. پس عبرت گیری از عاشورا این است. نگذاریم روح انقلاب و فرزندان انقلاب در جامعه منزوی بشود». [۳۶]

با تجربه از تاریخ صدر اسلام و عبرت های عاشورا راه کار پیش گیری از سقوط خواص و رمز بقای انقلاب در مسیر واقعی اش را چنین بیان می کنند: «تمسک به دین و تقوی و معنویت و اهمیت پرهیزگاری و پاکدامنی، اینجا معلوم می شود، اینکه ما مکرر در مکرر، به بهترین جوان های این روزگار که شما باشید، این همه سفارش و تأکید می کنیم که مواظب سیل گنداب فساد باشید به همین خاطر است. امروز چه کسی مثل جوان های پاسدار است؟ همین پاسدارها و بسیجی ها، واقعاً بهترین جوان هاینکه در میدان علم و دین و جهاد، پیشرو هستند. در کجا چنین جوان هایی را سراغ داریم؟ نظیر این ها را خیلی کم داریم و در هیچ جای دنیا به این کثرت نیست بنابراین، باید مواظب موج فساد بود. امروز بحمدالله خدای متعال، قداست و معنویت این انقلاب را حفظ کرده. جوان ها پاک و طاهرند، اما بدانید زیور و عیش و شیرینی دنیا، چیز خطرناکی است و دل های سخت و انسان های قوی را می لرزاند. باید در مقابل این وسوسه ها، ایستادگی کرد. جهاد اکبری که فرمودند همین است». [۳۷]

و سرانجام برای جلوگیری از تکرار تاریخ و از دست ندادن فرصت ها همواره باید عبرت گیری از کربلا برای فرزندان انقلاب درس اول باشد و هشدار رهبری مورد توجه: وقتی امام حسین (ع) کشته شد، وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت، وقتی فاجعه اتفاق افتاد، وقتی حرکت تاریخ به سمت سراشیب آغاز شد، دیگر چه فائده؟... اگر خواص در هنگام خودش، کاری را که لازم است، تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می کند و حسین بن علی ها به کربلا کشانده نمی شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، یا نفهمیدند و با هم اختلاف کردند... معلوم است که در تاریخ کربلا تکرار خواهد شد [۳۸].

دو ماهنامه اندیشه حوزه . شماره ۳۹ . فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲

منبع : پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی)

پی نوشت ها:

۱. سخنرانی در مشهد مقدس، ۱۳۵۹/۸/۲۷.
۲. همان.
۳. مفردات راغب مادّه عبر.
۴. آل عمران، ۱۳۷.
۵. قسمتی از آیه ی ۱۱۱ سوره یوسف.

۶. دیدار با فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۷۵/۳/۲۰.
۷. دیدار با فرماندهان گردان و گروهان و دسته های عاشورای نیروی مقاومت بسیج، ۷۱/۴/۲۲.
۸. خطبه های نماز جمعه تهران. ۷۷/۲/۱۸.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. سخنرانی در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۷۵/۳/۲۰.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. همان.
۱۵. قرآن کریم، آل عمران، ۱۴۴.
۱۶. خطبه های نماز جمعه تهران، ۷۷/۲/۱۸.
۱۷. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۷۵/۳/۲۰.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.
۲۱. خطبه های نماز جمعه مقام معظم رهبری، ۷۷/۲/۱۸.
۲۲. همان.
۲۳. بیانات در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۷۵/۳/۲۰.
۲۴. همان.
۲۵. خطبه های نماز جمعه، ۷۷/۲/۱۸.
۲۶. بیانات در دیدار با فرماندهان و نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۷۵/۳/۲۰.
۲۷. مریم، ۵۹.
۲۸. دیدار با فرماندهان گردان، گروهان، دسته های عاشورای نیروی مقاومت بسیج، ۷۱/۴/۲۲.
۲۹. بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت روز پاسدار، ۷۴/۱۰/۵.
۳۰. بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت روز پاسدار، ۷۴/۱۰/۵.
۳۱. بیانات در دیدار با فرماندهان و نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۷۵/۳/۲۰.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ششم دی ماه ۱۳۷۴.
۳۵. از سخنان مقام معظم رهبری، در خطبه های نماز جمعه، ۷۹/۱/۲۶.
۳۶. بیانات در دیدار با فرماندهان گردان ها و دسته های عاشورا نیروی مقاومت بسیج، ۷۱/۴/۲۲.
۳۷. بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت روز پاسدار، ۷۴/۱۰/۵.
۳۸. سخنان در جمع فرماندهان و نیروهای لشکر ۲۷ محمد رسول الله، ۷۵/۳/۲۰.